



صائب تبریزی « دیوان اشعار » غزلیات « غزل شماره ۱۴۶

۱	شد مسلسل بوی گل، زنجیر می باید مرا	بند لنگرداری از تدبیر می باید مرا
۲	می کشد مجنون من ز آمد شد مردم ملال	پاسبانها از پلنگ و شیر می باید مرا
۳	از نسیم گل پریشان گردد اوراق حواس	خلوتی چون غنچه‌ای، تصویر می باید مرا
۴	سر به صحرا داده چشم سیاه لیلیم	چشم آهو حلقه زنجیر می باید مرا
۵	هیچ کاری بی کمان نگشاید از تیر خدنگ	با جوانی، همتی از پیر می باید مرا
۶	هست از جوهر فزون صد حلقه پیچ و تاب من	بستر و بالین ازان شمشیر می باید مرا
۷	نیست از غفلت اگر معماری دل می کنم	گوشه‌ای زین عالم دلگیر می باید مرا
۸	بی غبار خط مرا تسخیر کردن مشکل است	بی قرارم، خاک دامنگیر می باید مرا
۹	سرنمی پیچم به سنگ بیستون از کار عشق	جان شیرین بهر جوی شیر می باید مرا
۱۰	از نوازش بیشتر می بالم از ریزش به خود	جنبش گهواره بیش از شیر می باید مرا
۱۱	نیست میدان، دل پر وحشت من شهر را	وادپی هموار چون نخجیر می باید مرا
۱۲	پای دیوار مرا هر برگ کاهی تیشه‌ای است	خضر تردستی، پی تعمیر می باید مرا
۱۳	روی تلخ دایه نتواند مرا خاموش کرد	طفل بدخویم، شکر در شیر می باید مرا
۱۴	چون هدف گردنکشی از خاکساری کرده‌ام	سینه‌ای آماده صد تیر می باید مرا
۱۵	نیست بی جا از شفق صائب اگر خون می خورم	در نقس چون صبحدم تأثیر می باید مرا

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف)

منابع:

/ وبسایت گنجور

/ کتاب دیوان صائب تبریزی مطابق نسخه دوجلدی ۱۰۷۲ ه.ق. به خط صائب (از مجموعه شخصی) میرزا صائب تبریزی، علامه شبلی نعمانی - انتشارات نگاه تهران ۱۳۷۴



خانقاه خاکسار جلایی مطهری  
Khaaksar Cultural Foundation

تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه